

بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان

دکتر سعیده گروسی

استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

یکی از علائق رشته‌ی جامعه‌شناسی، بررسی ساختار قدرت در خانواده است، که معمولاً با توجه به تقسیم کار بین همسران و مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها انجام می‌گیرد. مبانی نظری نشان می‌دهد که ساختار قدرت، از عواملی عینی و ذهنی مانند نوع و میزان منابع در دسترس همسران، باورها، و نوع شناخت آن‌ها از تفکیک دو جنس و قدرت و توانایی‌های ایشان متأثر است. هدف از این پژوهش، که با استفاده از نظریه‌ی منابع و نظریه‌ی بورديو طراحی شده‌است، بررسی رابطه‌ی میان ساختار قدرت در خانواده‌های کرمان و منابع در دسترس و باورهای جنسیتی است. نمونه‌ی پژوهش را ۶۸۲ نفر از زنان همسر دار شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن تشکیل می‌دهند و پژوهش به شیوه‌ی پیمایش و با استفاده از ابزار پرسش‌نامه پژوهش‌گرا ساخته انجام شده‌است. نتایج به دست آمده نشان داد که ساختار قدرت خانوادگی، همان گونه که پیش‌بینی می‌شد، به نفع شوهر است و میان ساختار قدرت در خانواده و میزان دسترسی زنان به منابع، نوع باورها، شناخت آن‌ها از توانایی‌های زنان و مردان، و برخی عوامل زمینه‌ی دیگری، رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

واژگان کلیدی

ساختار قدرت؛ خانواده؛ منابع در دسترس؛ باورهای قالبی؛ عادت‌واره؛ کرمان؛

در علم جامعه‌شناسی، خانواده کوچک‌ترین و بنیادی‌ترین گروه اجتماعی است که در شکل بنیادین خود از یک زن و مرد و فرزندان آن‌ها تشکیل می‌شود و شکل، نوع، و حدود روابط بین این افراد، ساختار خانواده را شکل می‌دهد. شواهد نشان می‌دهند که چه‌گونه تغییر شرایط اقتصادی، ارزش‌های فرهنگی، و باورها، به تغییر روابط و ارزش‌های درون خانواده منجر می‌شود (اینکل‌هارت^۱؛ شکوری و آزاد ارمکی ۱۳۸۱).

نهاد خانواده در قرن گذشته دست‌خوش تحولاتی شگرف شده‌است (توکی خمینی ۱۳۸۵)، که این تحولات از شکل خانواده، نوع روابط بین اعضا، و کارکردهای خانواده آغاز شده و به تغییر مفهوم خانواده و اصولاً سؤال از چرایی لزوم وجود آن در جامعه‌ی جدید رسیده‌است. فرآیند توسعه‌ی صنعتی، اجتماعی، و سیاسی، ساختار سنتی روابط خانوادگی را به سستی کشانده و در این میان، تحولات صنعتی تأثیری انکارناپذیر بر تغییر نقش‌های سنتی زنان داشته‌است. این تحولات نقش جنسیتی، با شروع در سده‌ی نوزدهم در اروپا و آمیختگی با جنبش‌های حقوق زنان در اوایل سده‌ی بیستم، نهایتاً به تغییر وضعیت زنان، چه در عرصه‌ی خانوادگی و چه در عرصه‌ی عمومی، انجامید و یکی از بارزترین پی‌آمدهای آن، تحول روابط سنتی اقتدار در خانواده بود.

در ایران با آغاز ورود فرآیند نوسازی به کشور و خصوصاً گسترش روند شهرنشینی، همگانی شدن نظام آموزشی در کشور، رشد ارتباطات اجتماعی و به دنبال آن آشنایی با تحولات ساختاری در سایر جوامع، خانواده‌ی ایرانی هم دست‌خوش تغییرات شد (قندهاری ۱۳۸۲). تا چند دهه‌ی قبل، شکل مسلط خانواده در ایران، خانواده‌ی گسترده‌ی تابع سنت و مذهب بود، که ریاست اصلی آن در اختیار پدر بود و در ساختار سلسله‌مراتبی قدرت، شوهر یا پدر خانواده در رأس هرم قرار می‌گرفت، اما این شکل از روابط قدرت با ورود نوسازی به ایران، همانند غرب، دچار تغییر شد.

در تعریف رایج، خانواده را نه بر اساس کارکرد، بلکه بر اساس ساختار آن، که عبارت است از کلیه‌ی روابط بین اعضا، در نظر می‌گیرند (ندوبیسی و کو^۲ ۲۰۰۶)؛ بنا بر این، از آن جا که قدرت در همه‌ی روابط متقابل بین افراد ساری و جاری است، شکل تصمیم‌گیری‌ها و انجام کارها در گروه، خانواده را متأثر می‌سازد (همان).

قدرت، متغیر اجتماعی مهمی است که در بررسی هر ساختار اجتماعی، نهاد، گروه، و حتا روابط مرسوم بین افراد باید مورد توجه قرار گیرد و خانواده نیز از این قاعده مستثنا نیست و می‌توان نوع روابط قدرت را در آن مورد بررسی قرار داد. وبر^۳، قدرت را امکان

¹ Inglehart, Ronald F.

² Ndubisi, Nelson Oly, and Jenny Koo

³ Weber, Max (Maximilian Carl Emil) (1864–1920) جامعه‌شناس و اقتصاددان سیاسی آلمانی



تحمیل اراده‌ی یک فرد بر رفتار دیگران تعریف می‌کند (گال‌برایت^۱ ۱۳۷۱: ۸) و از دیدگاه پارسونز^۲، قدرت، امکان دستیابی به تسهیلاتی است که تصرف آن‌ها مطلوب، و عرضه‌ی آن‌ها نسبت به تقاضا محدود است. در روابط خانوادگی، قدرت مفهومی است که از راه رفتارهای عینی اعضا قابل مشاهده است و معمولاً شاخص عمده‌ی تعیین میزان قدرت زن و شوهر در روابط متقابل‌شان، الگوی مشارکت در تصمیم‌گیری است. (عنایت ۱۳۶۷؛ زاهد زاهدانی و ایران‌محبوب ۱۳۷۱؛ منصوریان و قادری ۱۳۸۱؛ قندهاری ۱۳۸۲؛ مهدوی و صبوری خسروشاهی ۱۳۸۲؛ معیدفر ۱۳۸۳؛ بولاندا^۳ ۲۰۰۰؛ لاوی و کاتز^۴ ۲۰۰۲).

گاتسو-وین‌دل و مک‌مولین^۵، تقسیم کار خانگی درون خانواده را شکلی از روابط قدرت بین زن و شوهر می‌دانند (گاتسو-وین‌دل و مک‌مولین ۲۰۰۳: ۳۴۶) و این ایده از سوی زو و بیان^۶ (۲۰۰۵) هم تأیید شده است. در نظریه‌ی منابع، بحث بر سر این است که ارزش منابع قابل‌مبادله‌ی که زن و شوهر با خود وارد روابط می‌کنند متفاوت است (خو و لای^۷ ۲۰۰۲) و هرچه منابع در دسترس همسران شبیه‌تر باشد، فاصله‌ی توزیع قدرت و نابرابری بیش‌تر می‌شود (زو و بیان ۲۰۰۵). در کنار منابع در دسترس، ایدئولوژی جنسیتی، باورهای قالبی معطوف به جنسیت، و نگرش‌های نقش جنسیتی، که در برخی فرهنگ‌ها بر نابرابری طبیعی و اجتماعی زن و مرد صحنه می‌گذارد، نیز می‌تواند قدرت فرد را در فرآیند تصمیم‌گیری خانوادگی کاهش دهد (کافمن^۸ ۲۰۰۰). بوردیو^۹ به این عوامل، در قالب عادت‌واره‌های زمینه‌ساز نابرابری در سهم‌گیری عوامل اجتماعی از سرمایه‌های مختلف اشاره کرده است. نوشتار حاضر، دست‌آورد پژوهشی در زمینه‌ی روابط قدرت در شهرستان کرمان است که با تکیه بر تلفیقی از نظریه‌های جامعه‌شناسی در مورد موضوع مورد مطالعه، انجام شده و سؤال‌های اساسی آن عبارت است از:

- ۱- ساختار قدرت همسران در خانواده‌های مورد مطالعه چه‌گونه است؟
- ۲- شکل خاص روابط قدرت در جامعه‌ی مورد مطالعه چه‌گونه است؟
- ۳- آیا منابع در دسترس، بر ساختار قدرت در خانواده‌های مورد مطالعه تأثیر داشته است؟
- ۴- آیا عوامل فرهنگی، مانند باورهای قالبی در مورد ویژگی‌های زن و مرد، بر روابط قدرت در خانواده اثر گذاشته است؟

¹ Galbraith, John Kenneth

² Parsons, Talcott (1902-1979) جامعه‌شناس آمریکایی

³ Bulanda, Ronald E.

⁴ Lavee, Yoav, and Ruth Katz

⁵ Gazo-Windle, Amber, and Julie Ann McMullin

⁶ Zuo, Jiping, and Yanjie Bian

⁷ Xu, Xiaohu, and Shu-Chuan Lai

⁸ Kaufman, Gayle

⁹ Bourdieu, Pierre (1930-2002) جامعه‌شناس و نویسنده‌ی فرانسوی

مروری بر مطالعات پیشین

اسموردا^۱ (۱۹۹۵) بر این باور است که پیوندی عمیق بین باورهای قالبی جنسیتی و توزیع جنسیتی پایگاه‌های قدرت در خانواده وجود دارد.

گاتسو-ویندل و مک‌مولین (۲۰۰۳)، با استفاده از مدل پدرسالاری و ایدئولوژی جنسیتی، به تبیین نابرابری جنسیتی در توزیع قدرت درون خانواده پرداخته‌اند و معتقد اند الگوهای کار در خانه، انعکاس باورهای فرهنگی یا فضاهای جداگانه‌ی وظایف و مسئولیت‌ها است.

گرینس‌تین^۲ (۱۹۹۶) معتقد است ساختار قدرت خانواده و نظام تقسیم کار خانگی تحت تأثیر سه عامل شکل می‌گیرد؛ اول، اشتغال زنان و میزان ساعاتی که خارج از خانه کار می‌کنند، دوم، منابع دردسترس همسران؛ یعنی هرچه منابع دردسترس (شغل، درآمد، تحصیلات، و مانند آن) یکی از همسران بیش‌تر باشد، سهم بیش‌تری از قدرت را به خود اختصاص می‌دهد، و سوم، ایدئولوژی جنسیتی یا شناخت یک فرد از خودش، با توجه به نقش‌های جنسیتی.

کولیک^۳ (۲۰۰۲) بر اساس پژوهشی که انجام داده به این نتیجه رسیده‌است که متغیرهایی نظیر منابع دراختیار فرد، مشارکت عاطفی همسران، و عوامل زمینه‌یی، روابط قدرت در خانواده را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهند.

لاوی و کاتز (۲۰۰۲) نتیجه‌ی پژوهش‌های خود را به این صورت گزارش کرده‌اند که ارزش‌ها و هنجارهایی که زن در فرآیند جامعه‌پذیری درونی کرده‌است، شیوه‌ی عمل‌کرد وی را در فرآیند قدرت پیش‌بینی می‌کند.

زو و بیان (۲۰۰۵) در پژوهشی در چین نشان داده‌اند که چه‌گونه دست‌رسی زنان چینی به منبع کار و درآمد، از یک سو به صورت مستقیم نقش آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی افزایش داده و از سوی دیگر به صورت غیرمستقیم با تعدیل نگرش‌های نقش جنسیتی و ایدئولوژی جدایی‌طلبی جنسیتی، موقعیت آنان را در روابط قدرت با شوهرانشان بهبود بخشیده‌است؛ بدین ترتیب، افزایش منابع قدرت‌آور مانند اشتغال و درآمد در بین زنان، وضعیت ایشان را در روابط خانوادگی بهبود می‌دهد و این فرآیند با کم‌رنگ شدن ایدئولوژی جنسیت‌گرا سرعتی بیش‌تر گرفته‌است (لی و بیٹی^۴ ۲۰۰۲).

عنایت (۱۳۶۷) در پژوهشی که در شهر شیراز انجام داده‌است به این نتیجه می‌رسد که اشتغال زنان منجر به تغییراتی در روابط خانوادگی می‌شود. بالا رفتن میزان سواد زن و اشتغال وی در خارج از خانه، سهم وی را در تصمیم‌گیری‌های مهم نیز افزایش می‌دهد.

¹ Smoreda, Zbigniew

² Greenstein, Theodore N.

³ Kulik, Liat

⁴ Lee, Christina K. C., and Sharon E. Beatty



زاهد زاهدانی و ایران‌محبوب (۱۳۷۱) در پژوهشی در شهر شیراز نشان دادند که مشارکت زنان شاغل در تصمیم‌گیری‌ها در خانواده، بیش‌تر از زنان غیرشاغل است. منصوریان و قادری (۱۳۸۱) با پژوهشی که روی ۳۰۰ زن همسر دار ساکن شهر شیراز انجام شد نشان دادند که تقسیم کار در خانه مستقیماً تحت تأثیر ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی زنان است.

مهروی و صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲) در مطالعه‌ی با هدف بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده‌های تهرانی، شکل‌گیری روابط قدرت خانوادگی را به طور مستقیم تحت تأثیر جامعه‌پذیری جنسیتی و ایدئولوژی غالب در فرهنگ می‌داند. گروسی (۱۳۸۴) در پژوهشی به این نتیجه رسید که در خانواده‌هایی که زنانی تحصیل کرده، شاغل، و با درآمد مستقل وجود دارند، تقسیم کار به صورتی عادلانه‌تر بین زن و شوهر ایجاد شده و دسترسی زنان به منابع قدرت‌آور، وضعیت آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی بهبود بخشیده است.

مبانی نظری پژوهش

برای تبیین هدف روابط قدرت، نظریه‌های متعددی در حوزه‌ی جامعه‌شناسی وجود دارد. در این پژوهش از دو نظریه‌ی «منابع در دسترس»^۱ ردمن^۲ و نظریه‌ی عینی‌گرا-ذهنی‌گرای^۳ بوردیو برای تحلیل روابط قدرت در ساختار خانواده استفاده شده است. در نظریه‌ی منابع در دسترس، تقسیم قدرت در خانواده و پایگاه قدرت هر یک از همسران، متأثر از منابع در دسترس هر یک از آن‌ها و انتظارات هنجاری-ارزشی از زن و شوهر است؛ بر این اساس، ردمن چهار نوع جامعه را تصویر می‌کند که در آن‌ها فشارهای هنجاری-ارزشی جامعه و نیز دسترسی هر یک از دو طرف مبادله‌ی قدرت به منابع، تعیین‌کننده‌ی پایگاه قدرت فرد در تصمیم‌گیری قلمداد می‌شود. در این نظریه، توانایی هر یک از همسران در برآورده کردن نیازهای طرف مقابل، به عنوان منبع قدرت فرد تلقی می‌شود (لی و بیٹی ۲۰۰۲)؛ از این رو، در جوامعی که وظیفه‌ی تأمین زن بر عهده‌ی مرد است و مرد، تنها منبع برآوردن نیازهای خانواده است، طبعاً همسر مرد به لحاظ ایدئولوژیک اجازه‌ی اعمال قدرت یک‌سویه را به شوهر می‌دهد. با افزایش نسبت زنان شاغل در جامعه و تأمین بخشی از هزینه‌های خانواده به وسیله‌ی درآمد زنان شاغل، پایگاه قدرت زنان هم

¹ Theory of Resources

² Rodman, Hyman

³ Objective-Subjective

بهبود یافته‌است (کوآلس^۱ ۱۹۸۷). نظریه‌ی منابع، بر ارزش نابرابر مبادلات زن و شوهر در خانواده تأکید می‌کند (خو و لای ۲۰۰۲)؛ با این نگاه، قدرت بیش‌تر در اختیار فردی است که نقش بیش‌تری در تأمین نیازهای خانواده دارد و جنسیت در این میان اهمیتی ندارد. در مقابل، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که بر توانایی ارزش‌های پدرسالارانه تأکید می‌ورزد. این ارزش‌ها می‌توانند پایه‌های قدرت زنان را سست و اقتدار مردان را تقویت کنند (بلومبرگ و کولمن^۲ ۱۹۸۹).

بورديو بر اهميت ارزش‌ها، هنجارها، باورها، و ايده‌ولوژی‌هایی که در فرآیند اجتماعی شدن، ذهن عاملان اجتماعی را شکل می‌دهد پافشاری می‌کند. از دیدگاه بورديو (۱۹۸۵)، دنیای اجتماعی می‌تواند به عنوان یک فضای چندوجهی، که بر پایه‌ی اصول توزیع منابع بنا شده‌است، مطرح شود؛ بر این اساس، می‌توان فضای اجتماعی را به عنوان مجموعه‌ی از روابط قدرت عینی تعریف کرد که در آن، توزیع موقعیت‌ها در میدان‌ها به توزیع انواع قدرت درون هر یک از میدان‌ها اشاره دارد. بورديو هم‌چنین با ابداع اصطلاح عادت‌واره^۳، به یکی از سؤال‌های مهم جامعه‌شناسی مبنی بر این که چرا کنش انسانی از الگوهای منظم پیروی می‌کند پاسخ داده‌است. عادت‌واره‌ی بورديو از حالات، ترتیبات، طرح‌واره‌ها، و شکل‌های شناخت، که عمیقاً درونی شده‌اند، تشکیل شده‌است. درونی شدن این مؤلفه‌های متعدد عادت‌واره، از طریق جامعه‌پذیری اولیه و به وسیله‌ی افراد صورت می‌گیرد (شوآرتز^۴ ۲۰۰۲). «شکل‌گیری عادت‌واره به طور غیررسمی از طریق تجربه‌ی کنش‌های متقابل اجتماعی در فرآیندهایی نظیر تقلید، تکرار، ایفای نقش امکان‌پذیر است.» (همان: ۶۵) و «عادت‌واره، هم شیوه‌ی تولید عمل‌کردهای اجتماعی است و هم شیوه‌ی درک و ارزیابی این عمل‌کردها.» (بورديو ۱۹۹۰: ۱۲۷).

با توجه به این دو نظریه، عوامل تبیین‌کننده‌ی شکل ساختار قدرت در خانواده را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ نخست منابع دردسترس همسران یا منابعی که از نظر اجتماعی می‌تواند سهم افراد را در ساختار قدرت افزایش دهد؛ مثل اشتغال، تحصیلات، درآمد مستقل و مانند آن، و دسته‌ی دوم، عوامل شناختی و طرح‌واره‌های ذهنی یا به بیان بورديو، عادت‌واره. بخشی از شناخت ذهنی ما نسبت به پدیده‌های اجتماعی پیرامونی از راه پذیرش عقاید قالبی تأمین می‌شود و عقاید قالبی، تعمیم‌های شناختی است در مورد گروه‌هایی از مردم، که لزوماً دارای پایه‌ی درستی نیست. این عقاید در باورهای رایج یک گروه از مردم ریشه دارد (احمدی ۱۳۸۲: ۹۸). با توجه به ویژگی‌های باورهای قالبی، یعنی عاملیت شناخت و

¹ Qualls, William J.

² Blumberg, Rae Lesser, and Marion Tolbert Coleman

³ Habitus

⁴ Swartz, David L.

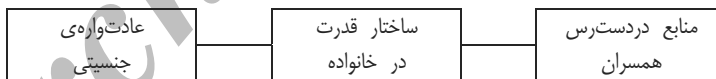


جمعی بودن، می‌توان آن را بخشی از عادت‌واره‌ی مورد نظر بوردیو تلقی کرد. ایدئولوژی جنسیتی و جنس‌گرایی هم جزئی از عادت‌واره تلقی می‌شود. در این پژوهش، ساختار قدرت در خانواده با تکیه بر دو بُعد الگوی تصمیم‌گیری در خانواده و تقسیم وظایف خانگی مورد مطالعه قرار گرفت. از آن جا که در تقسیم کار خانگی به صورت سنتی، همه‌ی امور داخلی خانه به عهده‌ی زن است و کار مردان در منزل موجب کاهش اقتدارشان می‌شود، هر گونه تغییر در این شیوه‌ی تقسیم کار، که مردان را هم‌کار و همراه زنان کند، نشانه‌یی از تعدیل قدرت در خانواده است؛ زیرا از نظر برخی صاحب‌نظران، انجام همه‌ی امور خانگی فقط به وسیله‌ی زنان، نقشی مهم در کاهش اقتدار و بازتولید آموزه‌های بی‌قدرتی زنان دارد (بلومبرگ و کولمن ۱۹۸۹؛ زو و بیان ۲۰۰۵).

مدل پژوهشی

بر اساس چهارچوب نظری و مدل پژوهش، فرضیه‌های زیر ارائه شد:

- ۱- به نظر می‌رسد در تعاملات خانوادگی جامعه‌ی مورد مطالعه، قدرت مرد بیش از زن است.
- ۲- به نظر می‌رسد هرچه منابع در دسترس یکی از همسران بیشتر باشد، قدرت وی نیز بیشتر است.
- ۳- به نظر می‌رسد هرچه عادت‌واره‌های جنسیتی در زن شدیدتر باشد، قدرت وی کمتر است.



نمودار ۱- مدل پژوهش

روش پژوهش

اطلاعات این پژوهش، که به شیوه‌ی پیمایشی انجام گرفت، از طریق پرسش‌نامه گردآوری شده‌است. جامعه‌ی آماری پژوهش شامل کلیه‌ی زنان همسر دار شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن (۱۵۰ هزار نفر) است، که از میان آن‌ها، ۳۸۳ نفر در سطح ۹۵ درصد اطمینان و با فرض وجود ۵۰ درصدی پارامتر، به عنوان نمونه انتخاب شدند. با در نظر گرفتن احتمال وجود پرسش‌نامه‌های مخدوش و بی‌جواب و نیز نمونه‌های غیرمعرف، جمعاً چهارصد پرسش‌نامه توزیع شد که از میان آن‌ها ۳۹۳ پرسش‌نامه به‌درستی تکمیل شد و در تجزیه و

تحلیل داده‌ها مورد استفاده قرار گرفت. از کل جمعیت زنان همسر دار روستاهای مورد نظر (۳۴۹۹ نفر) نیز، به همین روش، ۲۹۹ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند. در این پژوهش جهت انتخاب نمونه‌ها از روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی ساده استفاده شده‌است؛ یعنی ابتدا شهر به بلوک‌هایی تقسیم شد و تعداد ۱۰۰ بلوک بر اساس توزیع جمعیت در آن‌ها به عنوان بلوک‌های نمونه انتخاب شدند. در مرحله‌ی بعد، در هر بلوک به صورت تصادفی، چهار منزل که دارای زن همسر دار بودند، انتخاب شد. در بین روستاها، به دلیل محدودیت اطلاعات موجود، از روش نمونه‌گیری سهمیه‌بندی استفاده شد و در هر روستا از بین خانه‌هایی که دارای زن همسر دار بودند، خانه‌های نمونه انتخاب شدند.

متغیرهای اصلی این پژوهش عبارت‌اند از ساختار قدرت خانوادگی، عادت‌واره‌ی جنسیتی، و منابع در دسترس. منظور از ساختار قدرت، شکل روابط قدرت بین زن و مرد است که با دو بُعد قدرت در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و شیوه‌ی تقسیم کار بین زن و شوهر مورد ارزیابی قرار گرفت؛ عادت‌واره‌ی جنسیتی، که شامل باورهای قالبی، ایدئولوژی، و نگرش‌هایی است که یک جنس را به لحاظ طبیعی و اجتماعی بر جنس دیگر برتری می‌دهد، در دو بُعد باور به برتری اجتماعی مردان و باور به تفاوت‌های ذاتی و طبیعی زنان و مردان سنجیده‌شد؛ و منابع در دسترس، که شامل تمام منابع اجتماعی است که امکان اعمال نظر در گروه یا تأمین نیازهای گروه را فراهم می‌کند، با سه متغیر درآمد، اشتغال، و تحصیلات (به دلیل اهمیت‌شان در تأمین نیازهای خانواده یا فراهم‌آوری امکان اعمال نظر) مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت.

پرسش‌نامه‌ی مورد استفاده در این پژوهش، پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرا ساخته و سه قسمتی است. قسمت اول، که دربرگیرنده‌ی سؤال‌هایی در خصوص متغیرهای زمینه‌ی و منابع در دسترس (تحصیلات، درآمد، و اشتغال) است، با سؤال در مورد میزان درآمد، وضعیت اشتغال، و میزان تحصیلات، اطلاعات مورد نظر را در این زمینه جمع‌آوری می‌کند. قسمت دوم شامل سؤال‌هایی در خصوص عادت‌واره جنسیتی زنان پاسخ‌گو است، که در آن ۱۱ گویه برای سنجش بُعد باور به برتری اجتماعی مردان و ۱۱ گویه نیز برای سنجش بُعد باور به تفاوت‌های ذاتی و طبیعی دو جنس طراحی شده‌است. قسمت سوم نیز شامل سؤال‌های مربوط به ساختار قدرت در خانواده است، که ۱۰ گویه برای سنجش بُعد تصمیم‌گیری و پنج گویه برای بررسی تقسیم کار بین همسران دارد.

جهت سنجش روایی صوری پرسش‌نامه، هفت نسخه از پرسش‌نامه در اختیار متخصصان قرار گرفت، که با اعمال نظر ایشان، تغییراتی در پرسش‌نامه به وجود آمد.



ضریب آلفای کرون-باخ، که برای سنجش پایایی پرسش‌نامه استفاده شد، برای گویه‌های مربوط به باور قالبی، ۷۴ درصد، و برای طیف مربوط به قدرت، ۷۸ درصد، به دست آمد، که هر دو نشان‌گر بالا بودن پایایی ابزار سنجش است. اطلاعات گردآوری‌شده، پس از آماده‌سازی به کمک نرم‌افزار آماری SPSS^۱، تجزیه و تحلیل شد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش نشان داد که سن زنان پاسخ‌گو بین ۲۰ تا ۵۵ سال و سن شوهران ۲۲ تا ۸۲ سال بود. میانگین سنی زنان، ۳۸/۱ سال و میانگین سنی شوهران، ۴۲/۹ سال بود. ۴۰ درصد پاسخ‌گویان زیر ۳۵ سال سن داشتند و ۵۷/۹ درصد آنان در زمان پژوهش، ساکن شهر و بقیه ساکن روستا بودند. میانگین اقامت پاسخ‌گویان در شهر ۲۷ سال بود. بعد خانوار بیشتر پاسخ‌گویان بین سه تا شش نفر بود (۷۸ درصد) و میانگین بعد خانوار ۴/۹ نفر به دست آمد. ۶۳/۲ درصد پاسخ‌گویان زیر دیپلم، ۱۳/۲ درصد آن‌ها دارای تحصیلات عالی، و بقیه تحصیلاتی در حد دیپلم داشتند. ۶۳/۵ درصد شوهران نیز تحصیلات زیر دیپلم داشتند و ۱۷/۱ درصد آن‌ها دارای تحصیلات عالی بودند. ۷۷/۲ درصد پاسخ‌گویان خانه‌دار بودند و از بین زنان شاغل، ۳۷/۰۶ درصد آن‌ها را کارمندان عادی و سطوح متوسط تشکیل می‌دادند.

جدول ۱ شیوه‌ی تقسیم کار بین همسران را در خانواده‌ها نشان می‌دهد و هم‌چنان که انتظار می‌رفت، زنان، بیشتر به کارهای داخل خانه و مردان بیشتر به امور خارج از خانه می‌پردازند. تقریباً در ۸۱ درصد از خانواده‌ها، مردان در وظیفه‌ی تأمین مخارج زندگی، انجام امور مربوط به خارج از خانه، و خرید مایحتاج زندگی، بیشتر نقش دارند و تقریباً در ۸۱/۰ درصد از خانواده‌ها وظیفه‌ی تأمین مخارج زندگی، تنها به عهده‌ی مرد است.

جدول ۱- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب تقسیم کار بین همسران

شاخص	زن		مرد		هر دو		جمع	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
غذا پختن	۸۴/۸	۵۷۶	۲۳	۳/۴	۸۰	۱۱/۸	۶۷۹	۱۰۰/۰
نظافت خانه، ظروف، و لباس‌ها	۸۵/۸	۵۷۶	۶	۰/۹	۸۹	۱۳/۳	۶۷۱	۱۰۰/۰
خرید مایحتاج زندگی	۱۸/۲	۱۲۲	۳۲۳	۴۸/۳	۲۲۴	۳۳/۵	۶۶۹	۱۰۰/۰
انجام کارهای بیرون از خانه	۲۱/۸	۱۴۷	۳۲۵	۴۸/۱	۲۰۳	۳۰/۱	۶۷۵	۱۰۰/۰
تأمین مخارج زندگی	۴/۹	۳۳	۵۴۹	۸۰/۹	۹۷	۱۴/۳	۶۷۹	۱۰۰/۰
جمع کل	۶۸۲	۳	۶۸۲	۱۱	۶۸۲	۱۳	۶۸۲	۷

^۱ Statistical Package for the Social Sciences

اگر برای فعالیت‌های اول و دوم، که مربوط به داخل خانه است و به وسیله‌ی زنان انجام می‌گیرد، نمره‌ی «+۱»، برای فعالیت‌هایی که به وسیله‌ی مردان انجام می‌شود، نمره‌ی «-۱»، و برای خانواده‌هایی که فعالیت به وسیله‌ی هر دو زوج انجام می‌پذیرد، نمره‌ی صفر منظور کنیم و نیز برای سه فعالیت دیگر، که بیش‌تر مربوط به خارج خانه است و به وسیله‌ی زنان انجام می‌گیرد نمره‌ی «-۱»، برای خانواده‌هایی که این فعالیت به وسیله‌ی مردان انجام می‌شود نمره‌ی «+۱»، و برای خانواده‌هایی که این وظیفه به وسیله‌ی هر دو انجام می‌شود، نمره‌ی صفر در نظر بگیریم، نمره‌ی پاسخ‌گویان می‌تواند از «-۵» (انجام بیش‌ترین نقش مردانه به وسیله‌ی زنان) تا «+۵» (انجام بیش‌ترین نقش زنانه به وسیله‌ی زنان) در نوسان باشد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نمره‌ی پاسخ‌گویان از «-۵» تا «+۵» در نوسان است.

جدول ۲- نمره‌ی پاسخ‌گویان از مؤلفه‌های تقسیم کار در خانه

نمره	تعداد	درصد	درصد تجمعی
-۵	۲	۰/۳۰	۰/۳۰
-۴	۱	۰/۱۵	۰/۴۵
-۳	۳	۰/۴۵	۰/۹۰
-۲	۲۵	۳/۷۶	۴/۶۶
-۱	۴۲	۶/۳۲	۱۰/۹۸
۰	۵۵	۸/۲۷	۱۹/۲۵
+۱	۸۶	۱۲/۹۳	۳۲/۱۸
+۲	۱۶۸	۲۵/۲۶	۵۷/۴۴
+۳	۱۰۶	۱۵/۹۴	۷۳/۳۸
+۴	۱۷۷	۲۶/۶۲	۱۰۰/۰۰
جمع	۶۶۵	۱۰۰/۰۰	—
بی‌پاسخ	۱۷	—	—
جمع کل	۶۸۲	—	—

بر اساس جدول ۲، تنها نمره‌ی ۴/۷ درصد پاسخ‌گویان منفی است و نمره‌ی ۸۹/۱ درصد آن‌ها مثبت است. این مسأله نشان می‌دهد که نقش زنان، در خانه بیش‌تر و در خارج از خانه کم‌تر است. میانگین نمره‌ی پاسخ‌گویان سه است که بیش از صفر (نمره‌ی تعادل رفتار زنانه و مردانه در خانواده) و نشان دهنده‌ی تقسیم‌بندی نقش زنان در داخل خانه و نقش مردان در خارج خانه است.

بر اساس مبانی نظری، نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری، زمانی اتفاق می‌افتد که یکی از همسران نقش بیش‌تری در تصمیم‌گیری‌ها داشته‌باشد و در واقع قدرت بیش‌تری را در خانواده اعمال کند؛ بنا بر این، اگر هیچ یک از همسران در تصمیم‌گیری نقشی نداشته‌باشند و یا هر دو با هم در این خصوص تصمیم‌گیری کنند، نابرابری وجود ندارد. نتایج حاصل از



پژوهش نشان می‌دهد که در بیش‌تر موارد، مرد خانواده بیش از زن خانواده در تصمیم‌گیری‌ها نقش دارد (جدول ۳).

جدول ۳- نقش هر یک از همسران در تصمیم‌گیری‌های مهم

مورد تصمیم‌گیری	زن		مرد		هر دو/هیچ‌کدام		جمع
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
آرایش منزل	۲۱۰	۳۱٫۲	۱۴۸	۲۲٫۰	۳۱۵	۴۶٫۸	۶۷۳
ازدواج فرزند	۲۹	۴٫۴	۱۲۰	۱۸٫۱	۵۱۳	۷۷٫۵	۶۶۲
انتخاب نام فرزند	۹۹	۱۴٫۷	۳۳	۴٫۹	۵۴۱	۸۰٫۴	۶۷۳
تعداد فرزند	۵۳	۷٫۹	۱۱۸	۱۷٫۶	۴۹۹	۷۴٫۵	۶۷۰
خرید کالاهای اساسی	۶۳	۹٫۴	۲۲۶	۳۳٫۷	۳۸۱	۵۶٫۹	۶۷۰
مخارج خانواده	۲۴	۵٫۱	۲۸۰	۴۱٫۷	۳۵۷	۵۳٫۲	۶۷۱
شهر محل سکونت	۴۷	۷٫۰	۸۷	۱۲٫۹	۵۳۹	۸۰٫۱	۶۷۳
محل سکونت	۴۱	۶٫۱	۷۷	۱۱٫۵	۵۵۲	۸۲٫۴	۶۷۰
ادامه‌ی تحصیل زن	۱۰۶	۱۵٫۸	۳۹۱	۵۸٫۴	۱۷۲	۲۵٫۷	۶۶۹
تفریحات	۵۷	۸٫۶	۲۱۶	۳۲٫۷	۳۸۷	۵۸٫۶	۶۶۰

با توجه به ۱۰ شاخص مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، نمره‌ی پاسخ‌گویان می‌تواند از ۱۰- (قدرت کامل مرد) تا ۱۰+ (قدرت کامل زن) در نوسان باشد. نتایج نشان می‌دهد که این نمره به صورتی چشم‌گیر به نفع مردان است؛ به طوری که نمره‌ی ۷۰٫۴ درصد از پاسخ‌گویان کمتر از صفر و به این معنا است که مرد بیش از زن قدرت دارد و تنها نمره‌ی ۱۷٫۱ درصد از پاسخ‌گویان بیش از صفر و بیان‌گر قدرت بیش‌تر زن در تصمیم‌گیری است. میانگین نمره‌ی پاسخ‌گویان در این شاخص‌ها ۲٫۳۲- بود، که زیر صفر و مؤید مطلب بالا است (جدول ۴).

جدول ۴- نمره‌ی پاسخ‌گویان از مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اساسی خانواده

نمره	تعداد	درصد	درصد تجمعی
-۸ تا -۱۰	۳۶	۵٫۷۰	۵٫۷۰
-۵ تا -۷	۱۳۱	۲۰٫۷۳	۲۶٫۴۲
-۳ تا -۴	۱۲۹	۲۰٫۴۱	۴۶٫۸۴
-۲ تا -۱	۱۴۹	۲۳٫۵۸	۷۰٫۴۱
.	۷۹	۱۲٫۵۰	۸۲٫۹۱
+۱ تا +۲	۶۶	۱۰٫۴۴	۹۳٫۳۵
+۳ تا +۴	۲۴	۳٫۸۰	۹۷٫۱۵
+۵ تا +۷	۱۲	۱٫۹۰	۹۹٫۰۵
+۸ تا +۱۰	۶	۰٫۹۵	۱۰۰٫۰۰
جمع	۶۶۵	۱۰۰٫۰۰	—
بی‌پاسخ	۱۷	—	—
جمع کل	۶۸۲	—	—

جدول ۵- نگرش پاسخ‌گویان به گویه‌های باور به برتری اجتماعی مردان

گویه	کاملاً مخالف		کاملاً موافق		جمع ^۱
	مخالف	مخالف	بی‌نظر	موافق	
جسم زنان اقتضا می‌کند مشاغل و مسئولیت‌هایی سبک‌تر داشته‌باشند.	۱۵	۸۳	۴۴	۳۶۱	۶۶۱
	۲٫۳ درصد	۱۲٫۶	۶٫۷	۵۴٫۶	۱۰۰٫۰
کار بیرون خانه به زیبایی و تناسب فیزیکی زنان لطمه می‌زند؛ پس بهتر است تا حد امکان از آن دوری کنند.	۰	۳۹۷	۱۱۳	۱۳۹	۶۷۴
	۰٫۰ درصد	۵۸٫۹	۱۶٫۸	۲۰٫۶	۱۰۰٫۰
قدرت جسمانی مردان باعث شده‌است در جامعه موفق‌تر عمل کنند.	۲۸	۱۲۳	۳۸	۳۵۱	۶۷۲
	۴٫۲ درصد	۱۸٫۳	۵٫۷	۵۲٫۲	۱۰۰٫۰
مردان بهتر از زنان فکر می‌کنند؛ پس مسئولیت‌های بیشتر می‌توانند داشته‌باشند.	۱۰۳	۳۰۸	۳۱	۱۵۹	۶۶۹
	۱۵٫۴ درصد	۴۶٫۰	۴٫۶	۲۳٫۸	۱۰۰٫۰
دانش‌مندان و علما بیشتر مرد بوده‌اند؛ پس بهتر است مسئولیت‌های اجتماعی هم با آنها باشد.	۴۰	۶۹	۵۹	۲۹۵	۶۶۴
	۶٫۰ درصد	۱۰٫۴	۸٫۹	۴۴٫۴	۱۰۰٫۰
مردان در حل مسائل قوی‌تر اند؛ پس رهبران بهتری اند.	۵۴	۱۹۰	۱۴۵	۲۲۲	۶۶۵
	۸٫۱ درصد	۲۸٫۶	۲۱٫۸	۳۲٫۴	۱۰۰٫۰
زنان احساسی‌تر اند؛ پس در هنر و ادبیات موفق‌تر اند.	۹۴	۱۹۷	۶۱	۲۳۱	۶۶۱
	۱۴٫۲ درصد	۲۹٫۸	۹٫۲	۳۴٫۹	۱۰۰٫۰
از آن‌جا که مردان زور و قدرت جسمانی بیشتری دارند، راحت‌تر می‌توانند اعمال و رفتار زنان را کنترل کنند.	۵۷	۱۶۱	۷۴	۲۶۸	۶۶۸
	۸٫۵ درصد	۲۴٫۱	۱۱٫۱	۴۰٫۱	۱۰۰٫۰
زنان قدرت روانی کم‌تری برای پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی دارند.	۳۵	۱۲۴	۳۹	۲۸۱	۶۶۸
	۵٫۲ درصد	۱۸٫۶	۵٫۸	۴۲٫۱	۱۰۰٫۰
آرامی ذاتی زنان نمی‌گذارد آن‌ها راهبران خوبی باشند.	۳۱	۱۵۰	۴۲	۲۶۱	۶۷۲
	۴٫۶ درصد	۲۲٫۳	۶٫۳	۳۸٫۸	۱۰۰٫۰
زور بدنی مردان نمی‌گذارد که زن به‌راحتی با آن‌ها مخالفت کند.	۶۷	۲۰۳	۵۹	۲۴۱	۶۷۳
	۱۰٫۰ درصد	۳۰٫۲	۸٫۸	۳۵٫۸	۱۰۰٫۰

^۱ تفاوت در جمعها به دلیل پاسخ‌های نامشخص است.

برای بررسی عقاید قالبی پاسخ‌گویان، از گویه‌های متعددی استفاده شد که می‌توان آن‌ها را در دو دسته‌ی کلی باور به برتری اجتماعی مردان و باور به تفاوت‌های زیستی-طبیعی زن و مرد جای داد (جدول ۵).

باتوجه به این که این طیف از ۱۱ گویه تشکیل یافته‌است، نمره‌ی پاسخ‌گویان می‌تواند از ۱۱ (کم‌ترین اعتقاد به مرد سالاری) تا ۵۵ (بیشترین اعتقاد به مرد سالاری) در نوسان باشد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نمره‌ی پاسخ‌گویان از ۱۶ تا ۵۵ متغیر بوده‌است؛ پس با توجه به توزیع فراوانی نمره‌ی پاسخ‌گویان می‌توان گفت میزان باور آن‌ها به برتری مردان در حد متوسط است. میانگین نمره‌ی پاسخ‌گویان از این طیف ۳۶٫۶، و بیش از نمره‌ی متوسط طیف یعنی ۳۳ است. جدول ۶ توزیع فراوانی پاسخ‌گویان از این طیف را نشان می‌دهد.



جدول ۶- نمره‌ی پاسخ‌گویان از بُعد باور به برتری اجتماعی مردان

نمره	تعداد	درصد	درصد تجمعی
۱۶ تا ۲۱	۲۶	۴/۰۰	۴/۰۰
۲۲ تا ۳۲	۱۸۴	۲۸/۳۱	۳۲/۳۱
۳۳ تا ۴۳	۳۱۹	۴۹/۰۸	۸۱/۳۸
۴۴ تا ۵۰	۱۲۱	۱۸/۶۲	۱۰۰/۰۰
جمع	۶۵۰	۱۰۰/۰۰	—
بی‌پاسخ	۳۲	—	—
جمع کل	۶۸۲	—	—

بررسی نگرش پاسخ‌گویان نسبت به گویه‌های باور به تفاوت‌های زن و مرد به لحاظ زیستی-طبیعی نشان می‌دهد که در برخی مؤلفه‌ها پاسخ‌گویان نمره‌ی بسیار بالا گرفته‌اند و ۸۹/۴ درصد آن‌ها موافق اند که همه‌ی مردان طبیعتاً از زنان قوی‌تر اند. جدول ۷ نگرش پاسخ‌گویان به این مسأله را نشان می‌دهد.

جدول ۷- نگرش پاسخ‌گویان به تفاوت‌های زیستی-طبیعی زن و مرد

گویه	کاملاً مخالف	مخالف	بی‌نظر	موافق	کاملاً موافق	جمع ^۱
از نظر طبیعی، همه‌ی مردان از زنان قوی‌تر اند.	۷	۳۵	۲۸	۳۶۲	۲۳۱	۶۶۳
زنان ذاتاً سلطه‌پذیر و تابع اند.	۱/۱	۵/۳	۴/۲	۵۴/۶	۳۴/۸	۱۰۰/۰
سرشت خاص زنان باعث شده‌است آن‌ها عاطفی‌تر از مردان باشند.	۳۶	۱۸۳	۵۹	۳۱۰	۶۴	۶۷۴
ویژگی مغزی مردان چنان است که آن‌ها در ریاضیات و علوم موفق‌تر اند.	۵/۵	۲۸/۱	۹/۰	۴۷/۵	۹/۸	۱۰۰/۰
مردان به گونه‌ی خلق شده‌اند که از زن‌ها باهوش‌تر اند.	۳۵	۱۳۱	۶۱	۳۱۹	۱۱۷	۶۶۳
زن‌ها ذاتاً بهتر از مردان می‌توانند دیگران را رهبری کنند.	۵/۳	۱۹/۸	۹/۲	۴۸/۱	۱۷/۶	۱۰۰/۰
زنان به لحاظ عقلی در مرتبه‌ی پایین‌تر از مردان قرار دارند.	۳۴	۱۸۱	۱۱۵	۲۳۱	۹۸	۶۵۹
زنان ذاتاً پشت‌کار و جدیت زیادی برای رسیدن به هدف ندارند.	۵/۲	۲۷/۵	۱۷/۵	۳۵/۱	۱۴/۹	۱۰۰/۰
همه‌ی زن‌ها ذاتاً احساساتی اند.	۷۸	۳۱۸	۱۰۷	۱۰۶	۵۵	۶۶۴
مردان ذاتاً دوست ندارند درباره‌ی عواطف و احساسات خود با دیگران گفت‌وگو کنند.	۱۱/۷	۴۷/۹	۱۶/۱	۱۶/۰	۸/۳	۱۰۰/۰
مردان ذاتاً بیشتر از مردان قرار دارند.	۴۶	۱۹۳	۱۸۵	۲۱۹	۱۸	۶۶۱
زنان ذاتاً پشت‌کار و جدیت زیادی برای رسیدن به هدف ندارند.	۷/۰	۲۹/۲	۲۸/۰	۳۳/۱	۲/۷	۱۰۰/۰
همه‌ی زن‌ها ذاتاً احساساتی اند.	۱۳۴	۳۵۹	۳۹	۱۱۴	۱۷	۶۶۳
مردان ذاتاً دوست ندارند درباره‌ی عواطف و احساسات خود با دیگران گفت‌وگو کنند.	۲۰/۲	۵۴/۱	۵/۹	۱۷/۲	۲/۶	۱۰۰/۰
خلقت مردان چنان است که اجازه نمی‌دهند کسی کنترل زندگی‌شان را در دست گیرد.	۱۷	۹۶	۱۰۵	۳۲۲	۱۱۷	۶۵۷
مردان ذاتاً احساساتی اند.	۲/۶	۱۴/۶	۱۶/۰	۴۹/۰	۱۷/۸	۱۰۰/۰
مردان ذاتاً دوست ندارند درباره‌ی عواطف و احساسات خود با دیگران گفت‌وگو کنند.	۳۵	۱۸۳	۵۹	۳۱۰	۶۴	۶۵۱
خلقت مردان چنان است که اجازه نمی‌دهند کسی کنترل زندگی‌شان را در دست گیرد.	۵/۴	۲۸/۱	۹/۱	۴۷/۶	۹/۸	۱۰۰/۰
مردان ذاتاً دوست ندارند درباره‌ی عواطف و احساسات خود با دیگران گفت‌وگو کنند.	۴۱	۱۴۶	۹۳	۳۰۳	۶۴	۶۴۷
خلقت مردان چنان است که اجازه نمی‌دهند کسی کنترل زندگی‌شان را در دست گیرد.	۶/۳	۲۲/۶	۱۴/۴	۴۶/۸	۹/۹	۱۰۰/۰
مردان ذاتاً احساساتی اند.	۳۱	۱۱۴	۲۰	۳۱۵	۱۸۶	۶۶۶
مردان ذاتاً احساساتی اند.	۴/۷	۱۷/۱	۳/۰	۴۷/۳	۲۷/۹	۱۰۰/۰

^۱ تفاوت در جمع‌ها به دلیل پاسخ‌های نامشخص است.

با توجه به این که طیف مردسالاری از بُعد شناخت تفاوت‌های زن و مرد از ۱۱ گویه تشکیل یافته‌است، نمره‌ی پاسخ‌گویان می‌تواند از ۱۱ تا ۵۵ در نوسان باشد. نتایج نشان می‌دهد که نمره‌ی پاسخ‌گویان از ۲۱ تا ۴۹ در نوسان بوده و در این بُعد نیز پاسخ‌گویان از نمره‌ی نسبتاً بالا برخوردار اند. میانگین نمره‌ی پاسخ‌گویان از این طیف ۳۶/۲ و بیش از میانگین نمره‌ی طیف یعنی ۳۳ است (جدول ۸).

جدول ۸- نمره‌ی پاسخ‌گویان از بُعد باور به تفاوت‌های زیستی-طبیعی زن و مرد

نمره	تعداد	درصد	درصد تجمعی
۲۱	۱	۰/۱۶	۰/۱۶
۲۲ تا ۲۳	۱۲۲	۱۹/۳۰	۱۹/۴۶
۲۳ تا ۳۳	۴۸۷	۷۷/۰۶	۹۶/۵۲
۳۳ تا ۴۴	۲۲	۳/۴۸	۱۰۰/۰۰
جمع	۶۳۲	۱۰۰/۰۰	—
بی‌پاسخ	۵۰	—	—
جمع کل	۶۸۲	—	—

بررسی عوامل مؤثر بر ساختار قدرت در خانواده در سطح تحلیل دو متغیره انجام پذیرفته و در آن از دو آزمون هم‌بستگی پی‌یرسون و آزمون تحلیل پراکنش یک‌طرفه (بسته به سطح سنجش متغیرهای مستقل) استفاده شده‌است. در آزمون هم‌بستگی پی‌یرسون، رابطه‌ی هشت متغیر مستقل نسبی و فاصله‌یی با متغیر وابسته، یعنی ساختار قدرت در خانواده، در نظر گرفته شد و نتایج زیر به دست آمد:

جدول ۹- ضرایب هم‌بستگی پی‌یرسون بین متغیرهای مستقل و ساختار قدرت در خانواده

متغیر مستقل	ضریب هم‌بستگی	سطح معناداری
سن مرد	-۰/۱۰	> ۰/۰۵
سن زن	-۰/۳۰	> ۰/۰۵
تحصیل مرد	۰/۳۸	< ۰/۰۵
تحصیل زن	۰/۴۳	< ۰/۰۵
مدت اقامت در شهر	-۰/۴۰	< ۰/۰۵
اعضای خانواده	-۰/۳۴	< ۰/۰۵
برتری مردان	-۰/۳۲	< ۰/۰۵
شناخت تفاوت‌ها	-۰/۲۸	< ۰/۰۵
درآمد ماهیانه	۰/۴۱	< ۰/۰۵

نتایج جدول ۹ نشان می‌دهد که سن زن و مرد رابطه‌یی با ساختار قدرت در خانواده ندارد، اما ۶ متغیر دیگر با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارند. با توجه به جداول قبل،



که شیوهی تقسیم نمره‌های مثبت و منفی را در ساختار قدرت نشان می‌داد و نیز با در نظر گرفتن نتایج جدول ۹، می‌توان نتیجه گرفت که مثبت بودن رابطه‌ی سطح تحصیلات همسران و درآمد ماهیانه با متغیر وابسته، به این معنا است که افزایش سطح تحصیلات همسران و درآمد، موجب افزایش نمره در ساختار قدرت به نفع زن می‌شود، اما در مورد سایر متغیرها رابطه برعکس است و به طور مثال با افزایش نمره‌ی باور به برتری مردان در بین پاسخ‌گویان، نمره‌ی زن در ساختار قدرت خانواده کاهش می‌یابد؛ بر این اساس، می‌توان گفت با افزایش مدت اقامت فرد در شهر، افزایش تعداد اعضای خانوار، افزایش نمره‌ی باور به برتری مردان، و افزایش نمره‌ی شناخت تفاوت‌ها، نمره‌ی زنان در ساختار قدرت خانواده کاهش می‌یابد. با توجه به نتایج آزمون تحلیل پراکنش یک‌طرفه، میان ساختار قدرت در خانواده با متغیرهای نوع فعالیت زن و محل سکونت رابطه‌ی معنادار وجود دارد. بر اساس نتایج حاصل از آزمون، بیش‌ترین نابرابری در ساختار قدرت، میان زنان بی‌کار (با میانگین نمره‌ی ۶/۸-) و پس از آن زنان ازکارافتاده (با میانگین نمره‌ی ۳-) دیده‌می‌شود و میان میانگین نمره‌ی زنان بی‌کار با میانگین زنان خانه‌دار، شاغل، دانشجو، و دارای درآمد بدون کار تفاوتی معنادار وجود دارد (جدول ۱۰).

جدول ۱۰- آزمون معناداری تفاوت میانگین نمره‌ی پاسخ‌گویان در ساختار قدرت بر حسب نوع فعالیت اقتصادی زن

نوع فعالیت	میانگین	بی‌کار	ازکارافتاده	خانه‌دار	دانشجو	شاغل	بی‌کار دارای درآمد	دانش‌آموز
بی‌کار	-۶/۸۰	—	—	*	*	*	*	—
ازکارافتاده	-۳/۰۰	—	—	—	—	—	—	—
خانه‌دار	-۲/۴۴	*	—	—	—	*	*	—
دانشجو	-۱/۴۵	*	—	—	—	—	—	—
شاغل	-۰/۵۰	*	*	—	—	—	—	—
بی‌کار دارای درآمد	۰/۵۰	*	*	—	—	—	—	—
دانش‌آموز	۱/۰۰	—	—	—	—	—	—	—

* معنادار است — معنادار نیست
 $F = ۱۵/۸$ و $df = ۶$

مقایسه‌ی میانگین نمره‌ی نابرابری همسران در ساختار قدرت در میان ساکنان شهر و روستا نشان می‌دهد که میزان نابرابری در بین زنان روستایی شدیدتر از زنان شهری است؛ به طوری که میانگین نمره‌ی آن‌ها ۴/۰۰- و میانگین نمره‌ی زنان شهری ۱/۰۵- است. این تفاوت در سطح ۹۹ درصد معنادار است (جدول ۱۱).

جدول ۱۱- آزمون معناداری تفاوت میانگین نمره‌ی پاسخ‌گویان در ساختار قدرت بر حسب محل سکونت

محل سکونت	میانگین	معناداری	df	F
شهر	-۴/۰۰	۰/۰۰۰	۶۳۹ و ۱	۱۳۵/۳
روستا	-۱/۵۰			

بحث و نتیجه‌گیری

خانواده و فرآیندهایی نظیر تصمیم‌گیری در خانواده و تقسیم کار، موقعیت‌هایی است که جنسیت را تولید و بازتولید می‌کند و زمینه‌های عینی و ذهنی، که ساختاری تاریخی دارند، نیز به آماده‌سازی شرایط برای عدم تعادل قدرت در خانواده می‌پردازند. عدم تعادل قدرت به این معنا است که یکی از همسران به علت تصاحب منابع ارزش‌مند یا به پشتوانه‌ی حمایت باورهای فرهنگی، قدرتی بسیار بیش‌تر از طرف مقابل خود داشته‌باشد و معمولاً این کفه، که سنگین‌تر است، به سوی مرد، و نه زن، متمایل است.

با توجه به نظریه‌ی منابع و نظریه‌ی بورديو، ساختار نابرابر قدرت در حوزه‌ی زندگی خانوادگی، تحت تأثیر دو عامل اجتماعی مهم قرار دارد؛ نخست، منابع دردسترس هر یک از دو طرف رابطه، که در سطح عینی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، و دوم، ساختار شناختی و باورهای افراد درگیر در رابطه، که در سطح ذهنی بررسی می‌شود. در پارادایم فکری بورديو، موقعیت افراد در روابط اجتماعی، از برهم‌کنش سطوح عینی و ذهنی متأثر است.

در این پژوهش ساختار نابرابر قدرت با توجه به دو بُعد تقسیم کار بین همسران و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اساسی سنجیده شده‌است. تحصیلات، اشتغال، و داشتن درآمد مستقل به عنوان منابع اساسی ایجاد قدرت در نظر گرفته شده‌اند و برای سنجش بُعد ذهنی یا عادت‌واره در مدل پژوهش، از عقاید قالبی پاسخ‌گویان در مورد تفاوت‌های طبیعی و ذاتی زن و مرد و باور به برتری مردان در عرصه‌های مختلف استفاده شده‌است.

نتایج پژوهش نشان داد که دسترسی زنان به منابعی نظیر تحصیلات، اشتغال، و درآمد، موقعیت آن‌ها را در ساختار قدرت خانوادگی بهبود می‌بخشد و در واقع با افزایش هر یک از این منابع، زنان آزادی عمل بیش‌تری در ساختار قدرت پیدا می‌کنند. پژوهش‌های پیشین، از جمله پژوهش زاهد زاهدانی و ایران‌محبوب (۱۳۷۱)، منصوریان و قادری (۱۳۸۱)، عنایت (۱۳۶۷)، گریس‌تین (۱۹۹۶)، و کولیک (۲۰۰۲) نیز مؤید یافته‌های پژوهش حاضر است.

عادت‌واره یا بُعد شناختی و باورهای قالبی پاسخ‌گویان، بر موقعیت ایشان در ساختار قدرت تأثیری به‌سزا دارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که افراد هر چه پای‌بندی



بیش‌تری به باورهای قالبی درباره‌ی فرودستی زنان داشته‌باشند، در عمل نیز موقعیت فرودست‌تری در ساختار قدرت خانوادگی دارند. مدل پژوهش نیز که دربرگیرنده‌ی رابطه‌ی عوامل ذهنی (عادت‌واره) و عوامل عینی (منابع) با ساختار قدرت خانوادگی بود و مورد تأیید قرار گرفت، در راستای نتایج پژوهش‌های قبلی از جمله پژوهش لایوی و کاتر (۲۰۰۲)، اسموردا (۱۹۹۵)، گاتسو-ویزیدل و مک‌مولین (۲۰۰۳)، کولیک (۲۰۰۲)، و لی و بیٹی (۲۰۰۲) است.

در ۸۰ سال اخیر تغییراتی در موقعیت زنان در جامعه‌ی ایرانی رخ داده که ادراک از نقش‌های اجتماعی و خانوادگی آنان را به چالش کشانده‌است. افزایش نسبت زنان تحصیل‌کرده، افزایش حضور زنان در بازار کار رسمی و غیررسمی، و رشد تعداد خانواده‌هایی که با درآمد مشترک زن و شوهر اداره می‌شود، نمونه‌هایی از این تغییرات است. افزایش تعداد زنانی که منابعی برای تأمین نیازهای خانوادگی دارند، موقعیت و پایگاه قدرت سنتی در خانواده را با سؤال‌هایی جدی مواجه کرده‌است؛ زیرا نیازهای خانواده یا جنبه‌ی مادی دارند یا جنبه‌ی نمادی و پرستیژی و در هر دو صورت، تحصیلات، اشتغال، و درآمد زن می‌تواند به تأمین آن کمک کند و الگوهای سنتی تصمیم‌گیری و تقسیم کار را به سوی تعادل حرکت دهد. این پژوهش افزون بر آن که نشان داد اشتغال زنان، فارغ از این که پایگاه شغلی یا درآمدشان کمتر یا بیشتر از شوهر است، الگوی متعادل‌تری در تقسیم قدرت خانوادگی ایجاد می‌کند، بیان‌گر آن است که خانواده‌های دارای عادت‌واره‌های غیرسنتی و نزدیک به دیدگاه‌های برابری‌طلب، روابط قدرت متعادل‌تری را تجربه می‌کنند. باورهای جنسیتی و ایدئولوژی جنسیتی روی پیوستاری قرار دارند که از حد سنتی آغاز و به حد برابری‌طلب ختم می‌شود. دیدگاه برابری‌طلب وضعیتی را متصور است که در آن، برتری مردان بر زنان و جدایی عرصه‌ی فعالیت آن‌ها مشاهده نمی‌شود.

سن همسران تأثیر زیادی بر شکل ساختار قدرت در خانواده نداشت، اما عواملی هم‌چون بُعد خانوار، مدت اقامت در شهر، و محل سکونت، رابطه‌ی معنادار با متغیر وابسته پژوهش داشت.

با توجه به نتایج پژوهش حاضر می‌توان نتیجه گرفت که عوامل عینی (منابع در دسترس) و عوامل ذهنی (عادت‌واره‌های جنسیتی)، به صورت مشترک، ساختار قدرت خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ بنا بر این، برای متعادل ساختن ساختار قدرت باید بر تعدیل هر دو دسته‌ی عوامل تأکید ورزید و در این راستا برنامه‌ریزی با هدف افزایش تحصیلات زنان، افزایش امکان اشتغال، و کمک به امکان برقراری درآمد مستقل برای آنان بسیار ضروری و مهم می‌نماید؛ افزون بر آن که در درازمدت، با تأکید بر بهبود ساختار فرهنگی جامعه، باید به کاهش باورهای سویافته نسبت به کم‌قدرتی زنان و فرادستی مردان

همت گماشت. در چنین شرایطی می‌توان امیدوار بود در سال‌های آینده، شاهد شکل‌گیری و رشد خانواده‌هایی با ساختار قدرت متعادل باشیم.

منابع

- احمدی، حبیب. ۱۳۸۲. *روان‌شناسی اجتماعی*. شیراز: دانشگاه شیراز.
- اینگل‌هارت، رونالد. ۱۳۷۲. *تحول فرهنگی در جوامع پیش‌رفته*. برگردان مریم وتر. تهران: انتشارات کویر.
- توکلی خمینی، نیره. ۱۳۸۵. *جامعه‌شناسی صنعتی*. تهران: انتشارات پیام نور.
- زاهد زاهدانی، سعید، و جلیل ایران‌محبوب. ۱۳۷۱. *بررسی امکانات و مشکلات اشتغال زنان در شهرستان شیراز*. مرکز جمعیت‌شناسی دانشگاه شیراز.
- شکوری، علی، و تقی آزاد ارمکی. ۱۳۸۱. «مدرنیته و خانواده‌ی تهرانی». *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان* ۳(۳۰):۲۴۵-۲۶۸.
- عنایت، حلیمه. ۱۳۶۷. «بررسی تأثیر اشتغال زنان بر روابط خانوادگی در شهر شیراز». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، شیراز.
- قندهاری، پردیس. ۱۳۸۲. *زن و قدرت*. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- گال‌برایت، جان کنت. ۱۳۷۱. *اناتومی قدرت*. برگردان محبوبه مهاجر. تهران: سروش.
- گروسی، سعیده. ۱۳۸۴. «بررسی تأثیر باورهای قالبی بر نابرابری جنسیتی». پایان‌نامه‌ی دکتری، دانشگاه شیراز، شیراز.
- معینفر، سعید. ۱۳۸۳. «تمایز جنسی روستائیان در کار، فراغت، فعالیت، و مصرف کالاهای فرهنگی». *جامعه‌شناسی ایران* ۵(۳):۱۷۹-۲۰۰.
- منصوریان، محمدکریم، و فرحناز قادری. ۱۳۸۱. «عوامل مؤثر بر ساخت قدرت در خانواده». *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان* ۳(۳۰-۳۱):۲۶۹-۲۹۴.
- مهلوی، محمدصادق، و حبیب صبوری خسروشاهی. ۱۳۸۲. «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده». *مطالعات زنان* ۱(۲):۲۷-۶۷.
- Blumberg, Rae Lesser, and Marion Tolbert Coleman. 1989. "A Theoretical Look at the Gender Balance of Power in the American Couple." *Journal of Family Issues* 10(2):225-250.
- Bourdieu, Pierre. 1985. "The Market of Symbolic Goods." *Poetics* 14(1-2):13-44.
- . 1990. *In Other Words: Essays towards a Reflexive Sociology*. Translated by Matthew Adamson. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Bulanda, Ronald E. 2000. "Paternal Involvement with Children: The Impact of Gender Ideology." Paper presented at the 62nd Annual Conference of the National Council on Family Relations (NCFR), 8-14 November, Minneapolis, Minnesota, USA.



- Gazso-Windle, Amber, and Julie Ann McMullin. 2003. "Doing Domestic Labour: Strategizing in a Gendered Domain." *Canadian Journal of Sociology* 28(3):341-366.
- Greenstein, Theodore N. 1996. "Husbands' Participation in Domestic Labor: Interactive Effects of Wives' and Husbands' Gender Ideologies." *Journal of Marriage and the Family* 58(3):585-596.
- Kaufman, Gayle. 2000. "Do Gender Role Attitude Matter? Family Formation and Dissolution among Traditional and Egalitarian Men and Women." *Journal of Family Issues* 21(1):128-144.
- Kulik, Liat. 2002. "The Impact of Social Background on Gender-Role Ideology: Parents' Versus Children's Attitudes." *Journal of Family Issues* 23(1):53-73.
- Lavee, Yoav, and Ruth Katz. 2002. "Division of Labor, Perceived Fairness, and Marital Quality: The Effect of Gender Ideology." *Journal of Marriage and the Family* 64(1):27-39.
- Lee, Christina K. C., and Sharon E. Beatty. 2002. "Family Structure and Influence in Family Decision Making." *Journal of Consumer Marketing* 19(1):24-41.
- Ndubisi, Nelson Oly, and Jenny Koo. 2006. "Family Structure and Joint Purchase Decisions: Two Product Analysis." *Management Research News* 29(1-2):53-65.
- Qualls, William J. 1987. "Household Decision Behavior: The Impact of Husbands' and Wives' Sex Role Orientation." *Journal of Consumer Research* 14(2):264-279.
- Smoreda, Zbigniew. 1995. "Power, Gender Stereotypes, and Perceptions of Heterosexual Couples." *British Journal of Social Psychology* 34(4):421-435.
- Swartz, David L. 2002. "The Sociology of Habit: The Perspective of Pierre Bourdieu." *The Occupational Therapy Journal of Research* 22(1-Supplement):61S-68S.
- Xu, Xiaohu, and Shu-Chuan Lai. 2002. "Resources, Gender Ideologies, and Marital Power: The Case of Taiwan." *Journal of Family Issues* 23(2):209-245.
- Zuo, Jiping, and Yanjie Bian. 2005. "Beyond Resources and Patriarchy: Marital Construction of Family Decision Making Power in Post-Mao Urban China." *Journal of Comparative Family Studies* 36(4):601-622.

نویسنده

دکتر سعیده گروسی،

استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید باهنر کرمان
sgarousi@mail.uk.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۴.
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی مطالعات خانواده و زنان است.